

تناسب نهادی و تعادل‌های اقتصاد سیاسی ایران معاصر: رویکرد نظریه بازی

علیرضا رعنائی

دانشجوی دکتری اقتصاد پولی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

روح‌اله شهنازی

دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

سید عقیل حسینی*

استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

چکیده

تاریخ ایران معاصر با هدف دستیابی به یک توازن مناسب میان دولت و جامعه، درگیر جنبش‌های بزرگی بوده است. اگرچه جهد ایرانیان در تاریخ معاصر خود بی‌ثمر نبوده اما هنوز به توازن ایده‌آل میان دولت و جامعه دست نیافته‌اند. پژوهش حاضر با روایت مختصر از تاریخ معاصر، مسیرهای پیش‌روی دولت و جامعه ایرانی (دولت مستبد، دولت ضعیف، دولت فراگیر) را بررسی می‌نماید. به این منظور با بسط چارچوب تحلیل نهادی و به کارگیری ایده‌ی بدیع «تناسب نهادی»، یک چارچوب تحلیلی جدید برای تحلیل تعامل جامعه-دولت در ایران ساخته شده است. سپس با استفاده از نظریه بازی سناریوهای مختلف این تعامل بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نرخ استهلاک (تخریب دستاوردهای گذشته توسط دولت یا جامعه)، صرفه ناشی از مقیاس (آستانه‌ای که پس از عبور از آن، تلاش جامعه و دولت برای انباشت ظرفیت خود حالت فزاینده پیدا خواهد کرد) و بی‌ثباتی نرخ‌های رجحان زمانی (تغییر رجحان‌های دولت و جامعه در کوتاه‌مدت) عوامل مهمی در پویایی‌های مربوط به تعامل دولت و جامعه است. نشان داده می‌شود که از بین این سه عامل، نرخ رجحان زمانی تعیین‌کننده‌ترین عامل است، به قسمی که نوع تعادل ممکن برای ایران (دولت فراگیر، دولت مستبد و دولت ضعیف) توسط نرخ رجحان زمانی دولت و جامعه تعیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی، تعامل جامعه-دولت، رجحان زمانی اجتماعی، تناسب نهادی، توازن نهادی.

طبقه‌بندی JEL: B15, C7, P00

* نویسنده مسئول: aqil.hoseiny@yu.ac.ir

۱. مقدمه

به باور هگل، ایرانیان نخستین مردمان تاریخی بوده، و نخستین دولت را داشته‌اند، و تاریخ پیوسته با امپراتوری آنان آغاز می‌شود (Hegel, 2004: 191). با این حال این تاریخ پیوسته روایت گر دیالکتیک پرنوسان میان دولت-جامعه در ایران بوده است. پویایی‌های تعامل دولت-جامعه به یک وضعیت نهایی ختم می‌شود که می‌تواند یک تعادل باثبات یا لرزان و یا اساساً یک عدم تعادل باشد. آیا امکان‌های تعادلی برای دولت و جامعه ایرانی وجود دارد که با توجه به ماهیت خاص خود، در یک توازن قرار بگیرند به نحوی که هم جامعه به مطالبات خود برسد و هم دولت بتواند حکمرانی ایده‌آلی را ارائه دهد؟ تحولات پی‌درپی و بی‌ثباتی در سطح تعامل دولت-جامعه در ایران معاصر را چگونه می‌توان صورت‌بندی نمود؟ چرا انقلاب مشروطه به دیکتاتوری رضاخان و سکولاریزاسیون پهلوی دوم به انقلاب اسلامی منجر شد؟ چگونه می‌توان این تاریخ پر فراز و نشیب و پرتلاطم را تبیین ساخت؟

روایت‌های گوناگونی در باب تعامل متلاطم دولت-جامعه در ایران معاصر انجام شده است که هر یک تبیین‌کننده‌ی بخشی از واقعیت هستند. متفکران مختلفی نظیر همایون کاتوزیان^۱ (۱۹۸۱) - با نظریه «ایران؛ جامعه کوتاه‌مدت» - و سید جواد طباطبایی (۱۳۹۵) - با نظریه «ایران شهری و زوال اندیشه سیاسی» - سعی کرده‌اند ایران معاصر را روایت کنند. این روایت‌های گوناگون اگرچه درک ما را از تاریخ ایران عمق می‌بخشند اما چنان‌که یوگر^۲ (۱۹۹۷) بیان داشته است برای حل مسأله علل تعامل ناپایدار دولت-جامعه، به یک چارچوب اقتصاد سیاسی نیاز است. قیصری و نصر^۳ (۲۰۰۹) استدلال کرده‌اند که چارچوب نهاد‌گرایی بهترین چارچوب برای پرداختن به این سنخ موضوعات است. علی‌رغم مزیت نسبی رویکرد نهادی، این رویکرد نواقصی دارد و در این پژوهش سعی شده است با معرفی و بسط ایده «تناسب نهادی»، ریشه‌های عدم شکل‌گیری توازن و تعادل نهادی در ایران معاصر تبیین شود. نظریه بازی روش مناسبی برای تحلیل تعامل میان کنش‌گران و شکل‌گیری تعادل‌های ممکن است. در ادبیات اقتصاد سیاسی، تعامل میان دولت و جامعه، یک موقعیت جدیدی را

^۱ Katouzian, H.

^۲ Ugur, M.

^۳ Gheissari, A. & Nasr, V.

به وجود می‌آورد که از آن تحت عنوان پالیته^۱، لویاتان^۲ و یا دیالکتیک دولت-جامعه یاد می‌شود. این موجودیت^۳ جدید، صورت‌های مختلفی را به خود می‌گیرد: تعادل با ثبات، تعادل بی‌ثبات و عدم تعادل.

هدف پژوهش حاضر این است که با استفاده از چارچوب تناسب نهادی و روش نظریه بازی تبیینی از تعامل دولت-جامعه ایران معاصر ارائه دهد به نحوی که این تبیین بازنمایان‌گر تعادل‌های ممکن گوناگون برای اقتصاد سیاسی معاصر ایران باشد. به عبارت دیگر هدف پژوهش حاضر تبیین تعادل‌های ممکن اقتصاد سیاسی ایران مبتنی بر تعامل دولت-جامعه است.

ساختار مقاله بدین شرح است: در بخش دوم مبانی نظری تبیین شده، و در بخش سوم پیشینه پژوهش ارائه می‌شود. در بخش چهارم مدل پایه مبتنی بر عجم‌اوغلو و رایبسون^۴ (۲۰۲۳) ارائه می‌شود. بخش پنجم مختصات ایران معاصر مبتنی بر تناسب نهادی تبیین می‌گردد. در بخش ششم یافته‌های پژوهش تحلیل می‌گردد، و در نهایت بخش هفتم به جمع‌بندی پژوهش می‌پردازد.

۲. مبانی نظری

مبانی نظری پژوهش حاضر به دو مسئله مشخص می‌پردازد: نخست تعامل دولت-جامعه و شکل‌گیری امکان‌های مختلف برای تعادل، و دوم تبیین این واقعیت که هر نوع تعامل‌ای میان نهادهای مختلف، باید در یک ساختار و سیستم نهادی بررسی شود.

۲,۱ میدان «تعامل» به مثابه موجودیت مستقل از دولت و جامعه: انواع پالیته

¹ Polity

² Leviathan

³ Entity

⁴ Acemoglu, D. & Robinson, J.

عجم‌اوغلو و رابینسون (۲۰۱۷، ۲۰۱۹، ۲۰۲۲، ۲۰۲۳) مبتنی بر صورت‌بندی جدیدی از مفاهیم و استدلال‌های کلاسیک نشان داده‌اند^۱ که تعاملات میان دولت و جامعه، پالیسی‌های^۲ مختلفی را به وجود می‌آورد که از میان آن‌ها در بلندمدت سه نوع تعادل اقتصاد سیاسی امکان‌پذیر است: لویاتانِ غایب (دولت ضعیف)، لویاتان (دولت) مستبد و لویاتان لگام‌زده‌شده (دولت فراگیر یا دموکراتیک).

اگرچه دولت به مثابه یک نهاد سیاسی و جامعه به مثابه برآیند نیروهای اجتماعی تعاریف مستقل خود را دارند، اما زمانی که این دو نهاد با یکدیگر وارد تعامل می‌شوند، به جای آن‌که در این تعامل، تمرکز بر روابط درونی هر یک از آن‌ها باشد، باید بر یک موجودیت سوم تمرکز داشت که در واقع بر اساس برهم‌کنش این نیروها به وجود می‌آید. در واقع نفس تعامل این دو نهاد خود هویت و موجودیت سوم‌ای است که قابل فروکاست به هیچ‌یک از این دو نهاد نیست. این تعامل خود یک زمین و میدان مجزایی است که نیروهای نهاد اجتماعی و سیاسی در آن بر یکدیگر نوعی برهم‌کنش دارند و خروجی این برهم‌کنش‌ها حالات مختلفی از وضعیت اجتماعی و سیاسی را رقم می‌زنند.

نکته مهم مستقل بودن این موجودیت سوم یا پالیسی به مثابه تجلی‌گاه اراده دولت و جامعه است. گائوس و کاکاتاس^۳ (۲۰۱۴) بیان داشته‌اند که پالیسی یک نظم مجزا از حاکم و شهروند است. حتی خود اصطلاح لویاتان که عجم‌اوغلو از کتاب توماس هابز^۴ اقتباس کرده است متضمن اعتقاد به موجودیت سوم است (Hobbes, 1996, pp. 7 & 114).

^۱ چنان‌که ماکیاولی (۱۹۶۱) گفته است: «مردم در هر کجا که باشند نگران خوانند بود که تحت سلطه یا ظلم طبقه اشراف قرار نگیرند، و اشراف نیز به دنبال تسلط و سرکوب مردم هستند. این خواسته‌های متضاد یکی از این سه نتیجه را به دنبال خواهد داشت: یک شهریار، یک شهر آزاد، و یا یک هرج‌ومرج (آنارشی)» (Machiavelli, 1961, p. 67).

^۲ Polity

اشاره به وضعیت نهایی ایجاد شده توسط تعامل دولت-جامعه

^۳ Gaus, G. F. & Kukathas, C.

^۴ Thomas Hobbes

پس به طور خلاصه می‌توان گفت در تعادل‌های اقتصاد سیاسی تمرکز بر یک موجودیت سوم یعنی میدان برآیند نیروها و تعاملات خواهد بود و نه خود صرف عناصر (یعنی دولت و جامعه) و روابط درونی هر یک. این تمرکز بر میدان تعامل به جای توجه به عناصر باعث می‌شود که بتوان به سیستم روابط الثفات بهتری یافت (Bourdieu & Wacquant, 1992, p. 82). مزیت این تمرکز بر پالیسی یا میدان تعامل این است که از پیچیدگی روابط درونی نهادها می‌کاهد. به عنوان مثال این مسئله که منظور از نهاد سیاسی دولت^۱ است یا حکومت^۲؟ یا این که کدام یک از گروه‌های مختلف ذی‌نفع در جامعه نقش مهم‌تری در تجلی اراده نهاد اجتماعی دارند؟ همچنین ساختار خاص نهادی ایران اقتضاء می‌کند که نوع سوم‌ای از نهاد که نیمه‌خصوصی-نیمه‌دولتی در کنار دولت-جامعه تحلیل شود. با این همه، تکیه بر مفهوم پالیسی و میدان تعامل می‌تواند تا حد بسیار زیادی، پژوهش حاضر را از درگیر شدن با پیچیدگی‌های بالا بی‌نیاز ساخته و این موضوعات را می‌توان به پژوهشی مجزا واگذار کرد.

۲,۲ تناسب نهادی طولی و عرضی

ماهیت، مکانیسم و عملکرد نهادها در یک ساختار و سیستم مشخص می‌شود. در واقع هر نهاد در حالت انزوا از دیگر نهادها وجود ندارد، بلکه همواره در یک ربط و نسبت با سایر نهادها و با کنش‌گران قرار دارد. دولت و جامعه دو نهادی هستند که برخورد انگیزه‌ها و عملکرد آن‌ها در یک ساختار نهادی محقق می‌شود. همان‌طور که در بخش قبلی بیان شد امکان‌های متنوعی (تحت مفهوم پالیسی) را می‌توان برای تعامل دولت و جامعه در نظر گرفت، اما پرسش مهم این است که عامل تعیین‌کننده در تحقق نوع هر یک از این امکان‌ها چیست؟ به عبارت دیگر، امکان‌های متنوع نوع تعامل دولت-جامعه وابسته به چه چیزی است؟

تعامل دولت و جامعه نه در یک وضعیت خلأ نهادی، بلکه در یک مجموعه و ساختار نهادی رخ می‌دهد. در نتیجه تعادل‌های اقتصاد سیاسی ممکن نیز در یک ساختار نهادی رخ می‌دهد. ایده نگارندگان این مقاله این است که این ساختار نهادی باید از یک «تناسب نهادی» برخوردار باشد. به عنوان مثال اگر یک تناسب نهادی خاص ایجاد کند که حاکمیت از بالا

¹ State

² Government

به پایین مشروع است (به دلیل فضل حاکمان یا قدرت الهی) و رعیت حق مداخله ندارد، چنین تناسب نهادی ظرفیتی ایجاد می کند که مسیر به سوی دولت مستبد همگرا شود. طبیعتاً در چنین وضعیت‌ای، دشوار است که بتوان از دموکراسی صحبت کرد. علاوه بر امکانی که تناسب نهادی ایجاد کرده است، ماندگاری در چنین وضعیتی، باعث نهادینه شدن نوع ارتباط میان دولت و جامعه می شود و بدین ترتیب مشروعیت بخشیدن به حکومت فرادستان آسان تر می شود.

رویکردهای گوناگونی سعی داشته‌اند که نهادهای منفرد را مبتنی بر ساختار و سیستم تحلیل کنند از جمله: رویکرد سیستمی به نهادها^۱ (Kasper & Streit, 1999)، رویکرد شبکه^۲ (Dai, 2015)، ماتریس بافت اجتماعی^۳ (Hayden, 1982)، و ماتریس نهادی^۴ (Kirdina, 2014). تمام رویکردهای فوق برای تحلیل نهادها در سیستم و ساختار مناسب هستند، با این حال مطالعه گیتس^۵ و همکاران (۲۰۰۶) و لی^۶ (۱۹۹۹) مبتنی بر دو مفهوم ناسازگاری و عدم تطابق نهادی به اهداف پژوهش حاضر نزدیک تر است. گیتس و همکاران (۲۰۰۶) ناسازگاری میان دو نوع نظام سیاسی دموکراسی و اتوکراسی را مورد توجه قرار داده و نشان داده‌اند که اگر در یک سیستم، این دو نوع نظام سیاسی وجود داشته باشد، باید انتظار فروپاشی سیستم را داشت. لی (۱۹۹۹) نیز از عدم تطابق نهادی بین دو سیستم یا ساختارهای نهادی صحبت می کند. زمینه تجربی بحث وی مربوط به عدم تطابق بین سیستم نهادی هنگ کنگ استعمارشده توسط بریتانیا و مدل حکومتی مدنظر مقامات چینی برای هنگ کنگ پساستعماری می باشد.

در میان مطالعات داخلی حسینی و همکاران (۱۴۰۱) با تکیه بر تاریخ ایران معاصر ایده تناسب نهادی را صورت بندی کرده‌اند. پژوهش حاضر سعی دارد با صورت بندی نظری این ایده آن را بسط داده و بدین ترتیب تفاوت آن را با مطالعه گیتس و همکاران (۲۰۰۶) و لی

¹ Systematic approach to institutions

² Network approach

³ Social Fabric Matrix (SFM)

⁴ Institutional Matrix

⁵ Gates, S.

⁶ Lee, E. W. Y.

(۱۹۹۹) نیز روشن می‌سازد. در رویکرد «تناسب نهادی» استمرار و اثربخشی نهایی یک نهاد صرفاً به کیفیت خود آن نهاد بستگی ندارد بلکه به جایگاه آن در سیستم کلی و به طور خاص تناسب آن با سایر نهادها بستگی دارد. از سوی دیگر استمرار کل سیستم نیز به تناسب کلی میان نهادها بستگی دارد. زوال یک سیستم زمانی روی می‌دهد که نهادها قادر به تناسب و سازگار شدن نباشند. تناسب نهادی به هم‌سنخ بودن و سازگاری نهادها در نسبت با یک بنیاد مشخص تأکید می‌کند. تفاوت کلیدی تناسب نهادی با مطالعه گیتس و همکاران (۲۰۰۶)، و لی (۱۹۹۹) در این است که آن‌ها به ناسازگاری دو نوع نهاد سیاسی در یک سیستم توجه دارند، حال آن‌که تناسب نهادی مدنظر پژوهش حاضر اشاره به دو نوع تناسب عرضی (میان تمامی حوزه‌های نهادی اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) و تناسب طولی (میان بنیادهای ارزشی سیستم و کلیت نهادهای موجود در سیستم و همچنین میان قوای شناختی و ذهنی و شکل‌گیری عینی و بیرونی نهادها) دارد. صورت‌بندی نظری تناسب نهادی و تبیین آن براساس تناسب نهادی طولی و عرضی، نوآوری پژوهش حاضر نسبت به حسینی و همکاران (۱۴۰۱) می‌باشد.

۲,۳ اهمیت جنبه شناختی نهادها

محققان مختلف مبتنی بر مبانی فکری خاص خود بر اهمیت توجه به جنبه شناختی نهادها تأکید داشته‌اند (Aoki, 2011; Hayek, 2012; Hindriks & Guala, 2015; Hodgson, 1988; Lindenberg, 1998; North, 2010; Petracca & Gallagher, 2020; Searle, 2005). پرداختن به این موضوع در سطح گسترده، از حوصله پژوهش حاضر خارج است. به همین دلیل به صورت مختصر، اشاراتی به اهمیت جنبه شناخت در شکل‌گیری و کارکرد نهادی می‌شود تا در بخش بعدی بتوان نتیجه‌گیری‌های لازم مرتبط با هدف پژوهش حاضر را از آن استخراج کرد.

نورث در یکی از آثار متأخر خود تأکید می‌کند که تحلیل نهادی باید نهادها را در قالب حیث التفاتی^۱ توضیح دهد (North, 2010, p. 42). حیث التفاتی که یک مفهوم تخصصی

¹ Intentionality

در فلسفه ذهن است به خوبی اهمیت قوه شناخت در شکل‌گیری و عملکرد نهاد را نشان می‌دهد. جان سرل نهادها را مبتنی بر مفهوم حیث التفاتی توضیح می‌دهد. حیث التفاتی مشخصه بسیاری از حالات و رویدادهای ذهنی است که به کمک آن، به اشیاء و حالات موجود در جهان هدایت و معطوف می‌شوند. البته از آن‌جا که انسان منفرد یک عنصر از یک جمع است باید حیث التفاتی جمعی را مدنظر داشت (Searle, 1983, 2005). اساساً از نظر جان سرل نهادها «به لحاظ هستی‌شناختی، ذهنی و به لحاظ معرفت‌شناختی، عینی»^۱ هستند. ذهنی هستند زیرا فقط از طریق پذیرش یا توافق انسانی وجود دارد، عینی هستند زیرا گزاره‌های صادره‌ی مبتنی بر آن مستقل از قضاوت ذهنی فاعل شناسا یا سوژه است. نهادها فقط تا آن‌جا وجود دارند که بازنمایی شوند. اهمیت جنبه شناختی در آثار نهاد‌گرایان قدیم نیز وجود داشته است (Commons, 1934; Hamilton, 1932; Veblen, 1899). در همین ارتباط هاجسون (۱۹۹۸) تأکید می‌کند که اساساً شناخت در اقتصاد نهادی قدیم، جایگاه محوری دارد. هایک نیز که متعلق به سنت اتریش است نظم نهادی را برآمده از نظم شناختی می‌داند (Wenzel, 2010). لیدنبرگ (۱۹۹۸) معتقد است روابط بین لایه‌های نهادی مختلف را نمی‌توان به طور مکفی بدون نظریه رفتاری تبیین کرد (Lindenberg, 1998). ایده تناسب نهادی تا حدود زیادی می‌تواند این خلأ را پر کند.

۲.۴ ارتباط دو طرفه نهاد و ذهن

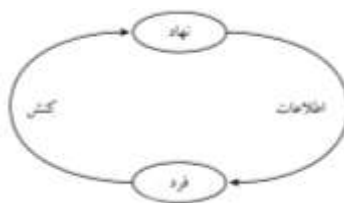
تعاریف مختلفی که از نهاد ارائه شده است را می‌توان ذیل دو رویکرد دسته‌بندی کرد: «نهاد به مثابه قاعده» و «نهاد به مثابه تعادل». در رویکرد اول نهادها به مثابه قواعدی هستند که کنش افراد درگیر در تعاملات اجتماعی را هدایت می‌کنند. رویکرد دوم نهادها را به مثابه الگوهای رفتاری می‌بیند (Greif & Kingston, 2011; Hodgson, 2015). برای تحلیل هم‌تطوری مدل‌های ذهنی و نهادها باید این دو رویکرد را با یکدیگر لحاظ کرد. زیرا در یکی ذهن تحت فرمان ساختار عمل می‌کند و در دیگری ذهن فاعلیتی دارد که می‌تواند ساختار را تغییر دهد. علی‌رغم آن که ممکن است بین این دو رویکرد تضاد وجود داشته باشد

¹ Ontologically Subjective, Epistemologically Objective

اما گوالا و هیندریکس (۲۰۱۵) با طرح ایده «قواعد-در-تعادل» تفسیری سازگار از دو رویکرد تعادل محور و قاعده محور ارائه کرده‌اند.

در کنار هم قرار دادن «نهاد به مثابه قاعده» و «نهاد به مثابه تعادل» روشن می‌سازد که ذهن انسان با ساختارها (ساحت بیرونی نهادها) در یک ارتباط متقابل قرار دارند. در واقع نهاد به مثابه قاعده بر اثرگذاری ساختار بر ذهن (اطلاعات)، و نهاد به مثابه تعادل بر اثرگذاری ذهن بر ساختار (کنش) تمرکز دارد. این ارتباط دو طرفه را در شکل (۱) می‌توان نشان داد. هاجسون تأکید می‌کند که پذیرش اطلاعات نیازمند یک چارچوب شناختی برای پردازش و تفسیر معنایی از داده‌هاست (Hodgson, 1998).

شکل ۱: ارتباط دوطرفه نهاد و فرد



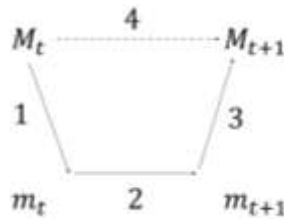
مأخذ: هاجسون (۱۹۹۸).

۲,۵ ارتباط سطح خرد و کلان (ذهن و عین)

کولمن^۱ (۱۹۹۰) ارتباط میان نهاد و ذهن را براساس سطوح خرد و کلان نشان داده است.

¹ Coleman, J. S.

شکل (۲): ارتباط نهاد و ذهن (سطح خرد و کلان)



مأخذ: کولمن (۱۹۹۰)

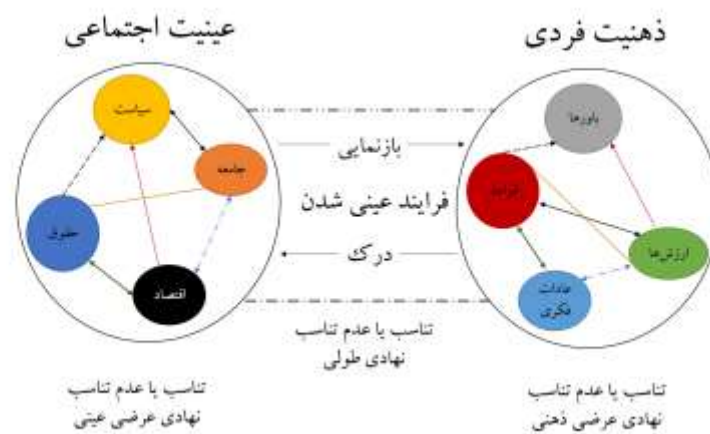
در شکل (۲) رابطه شماره ۱ کلان-خرد نشان می‌دهد که مدل‌های ذهنی تحت تأثیر وضعیت کلان (نهادها) سیستم قرار دارد. رابطه خرد-خرد (۲) نشان می‌دهد که کنش‌های فردی بر اساس مدل‌های ذهنی شکل می‌گیرد. رابطه خرد-کلان (۳) نشان می‌دهد برخی الگوها و قاعده‌مندی‌ها در سطح کلان براساس کنش‌های فردی تبیین می‌شوند. رابطه (۴) کلان-کلان نیز زمان را نشان می‌دهد که چگونه پدیده‌های کلان جدید بر اساس پدیده‌های کلان قبلی قابل توضیح هستند. نهادها خود را از طریق روابط ۱، ۲ و ۳ بازتولید می‌کنند.

میان قوای شناختی و ساحت بیرونی نهادها، مدل‌های ذهنی قرار دارد. انسان‌ها براساس مدل‌های ذهنی، محیط اطراف خود را درک می‌کنند. مدل‌های ذهنی که به کمک قوای شناختی انسان ساخته می‌شود در واقع بازنمایی‌های ذهنی از واقعیت‌های عینی هستند (Rosenbaum, 2021). اثرپذیری مدل‌های ذهنی از عوامل بیرونی باعث می‌شود که مدل‌های ذهنی تغییر کنند. تغییر مدل‌های ذهنی زمینه تغییرات نهادی را ایجاد می‌کند، زیرا با تغییر مدل‌های ذهنی، انسان‌ها درک متفاوتی به دست می‌آورند و شیوه‌های رفتاری آنان تغییر کرده و در نهایت تغییرات نهادی اجتناب‌ناپذیر می‌شود.

هاجسون (۱۹۹۸) معتقد است در تعامل متقابل ذهن و نهاد با یک بازگشت ظاهراً نامتناهی مواجه هستیم مشابه معمای «مرغ، تخم مرغ» که نقطه پایانی ندارد. بنابراین این ایده که بتوان

تمام تبیین را بر اساس ذهن یا نهاد انجام داد، بی بنیاد است. نکته مهم این است که هر فردی در دنیایی از نهادهای از پیش موجود متولد شده و ذهنیت وی توسط آن شکل می گیرد، حتی اگر دیگران این نهادها را ساخته باشند و یا بتوان آن‌ها را تغییر داد. به عبارت دیگر باید در نظر داشت که ما هرگز یک وضعیت اولیه بدون نهاد نداریم.

شکل ۳: تناسب نهادی طولی و عرضی



مأخذ: یافته‌های پژوهش

در نتیجه می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت: از آن‌جا که نهادها تجلی بیرونی باورهای ذهنی و درونی افراد است، علاوه بر تناسب درونی در این دو سطح، می‌بایست یک تناسب بیرونی نیز بین این دو سطح وجود داشته باشد. مطابق با شکل (۳)، در ساحت ذهن، می‌بایست یک تناسبی میان ارزش‌ها، باورها، عادات فکری و قواعد وجود داشته باشد. سپس فرد با تکیه بر حیث التفاتی جمعی و ساخت مدل‌های ذهنی نسبت به محیط در کی پیدا می‌کند. محیط نیز هم به صورت پیشینی، و هم به صورت ادراک شده بازنمایی می‌شود. رفت و برگشت ادراک و بازنمایی فرایند عینی شدن نهادهای ذهنی را می‌سازد. تناسب نهادی عرضی عینی

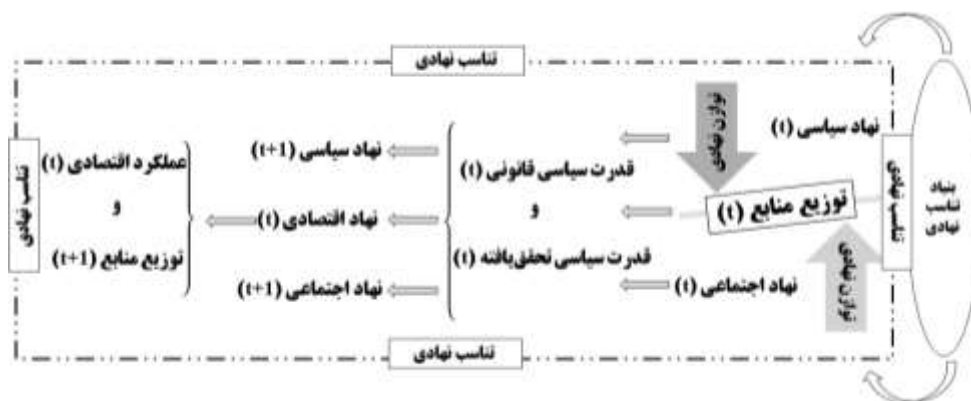
یعنی تناسب میان نهادهای اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اجتماعی موکول به وجود یک تناسب نهادی عرضی ذهنی در سطح شناختی است. ذهنیت افراد یک جامعه، قادر به پذیرش هر نوع نهادی در سطح روبنا نیست، بلکه فقط نهادهایی را پذیراست که در سطح ذهنی و شناختی درک درستی نسبت به آنها داشته باشد. از سوی دیگر، نهادهای بیرونی برآمده از سطح درونی شناختی، تنها در صورتی با یکدیگر تناسب خواهند داشت که همگی برآمده از یک سطح درونی شناختی باشند. در این شرایط است که تناسب نهادی در معنای کلی شکل بگیرد.

۲,۶ تناسب نهادی و توازن دولت-جامعه

تا بدین جا زنجیره استدلالی این گونه بوده است: تعادل اقتصاد سیاسی مبتنی بر تعامل دولت-جامعه (در قالب مفهوم پالیتی) شکل می‌گیرد، و نوع پالیتی نیز منوط به تناسب نهادی است. پس از تبیین تناسب نهادی، لازم است که نشان داده شود تعامل دولت-جامعه چگونه در یک تناسب نهادی تحقق می‌یابد. برای نشان دادن این امر از مفهوم «توازن نهادی» استفاده می‌شود. «توازن نهادی» به رقابت و بازی میان نهاد سیاسی و نهاد اجتماعی اشاره دارد. توازن نهادی بر اساس تناسب نهادی استوار می‌شود زیرا بازی و رقابت میان این نهادها در فضایی شکل می‌گیرد که توسط تناسب نهادی امکان‌های مختلف آن گشوده شده است.

تناسب نهادی نه تنها امکان‌های بالقوه در تعیین انواع تعامل میان نهاد سیاسی و اجتماعی را مشخص می‌سازد، بلکه زمینه را برای ظهور سایر نهادها فراهم می‌کند. در واقع تناسب نهادی یک نقش دو جانبه ایفا می‌کند، از سویی تعامل میان دولت و جامعه را رقم می‌زند و از سوی دیگر بسترهایی را فراهم می‌کند که مبتنی بر آن تعامل دولت-جامعه و سایر نهادها شکل می‌گیرد. تأثیر تناسب نهادی در حالت نخست مستقیم و در حالت دوم غیرمستقیم است، مستقیم به آن دلیل که نوع تعامل دولت-جامعه را رقم می‌زند و غیرمستقیم به آن معنا که به مثابه روح حاکم بر نهادهای جامعه عمل خواهد کرد.

شکل ۴. تعامل نهادها، توازن نهادی و تناسب نهادی



مأخذ: یافته‌های پژوهش.

در شکل (۴)، اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم تناسب نهادی، و نزاع نهاد سیاسی و اجتماعی در زمان t بر سر توزیع منابع مشخص است. نزاع بر سر توزیع منابع، شکل دهنده‌ی دو قدرت سیاسی است: «قدرت سیاسی قانونی»^۱ که متعلق به نهاد سیاسی مشروع است؛ و «قدرت سیاسی تحقق‌یافته»^۲ که متعلق به نهاد غیرسیاسی یعنی هر نوع ائتلافی اعم از اجتماعی یا فرادستان که در غیر از قالب نظام سیاسی قانونی شکل می‌گیرد است. نزاع پرتلاطم میان این دو قدرت سیاسی، نهاد اقتصادی در زمان t را می‌سازد. از درون این نهاد اقتصادی، عملکرد اقتصادی زمان t و توزیع منابع زمان $t+1$ ساخته می‌شود. همچنین بسته به این که در نبرد میان قدرت سیاسی قانونی و تحقق‌یافته، نیروهای اجتماعی یا فرادستان برنده بازی شوند یا سهم بیشتری از دسترسی به منابع به دست آورند، نهادهای سیاسی و اجتماعی دوره $t+1$ شکل خواهد گرفت. پس به‌طور خلاصه، نوع تعامل دولت-جامعه در یک کشور منوط به بنیاد تناسب نهادی است که ساختار و سیستم نهادی را به وجود آورده است.

^۱ De jure

^۲ De facto

۳. پیشینه پژوهش

هر کدام از مباحث تعامل دولت-جامعه و تعادل اقتصاد سیاسی فی نفسه موضوعات کلی و عمومی‌ای هستند که در مسائل مصداقی گوناگونی به کار گرفته شده‌اند. از این رو باید به مصداقی خاصی پرداخت که از این چارچوب برای تحلیل استفاده کرده‌اند.

فاکس^۱ و همکاران (۲۰۲۳) با بررسی شرایط نوزده کشور به این نتیجه رسیدند که فرایند هم‌افزایی تعامل دولت و جامعه می‌تواند هر یک از آن‌ها را قدرتمندتر سازد. بوندارنکو^۲ و همکاران (۲۰۲۱) استدلال کردند که تعامل دولت-جامعه تعیین‌کننده سطح توسعه کشورهاست. با این حال کشورهای پیشرفته نیز به بهبود سطح تعامل دولت-جامعه نیاز دارند (et al., 2021). کیائوان^۳ (۲۰۲۰) معتقد است که الگوهای رفتاری مقامات دولتی چین برآمده از تعامل میان دولت-جامعه است. ژانگ و لی^۴ (۲۰۲۰) نیز نشان داده‌اند که افزایش سواد، سرمایه انسانی و وفاداری به دولت، باعث تسهیل تعامل دولت-جامعه در فرانسه از قرن نوزدهم تا به امروز شده است.

عجم‌اوغلو (۲۰۱۰) به این نتیجه رسیده است که می‌بایست جنبه‌های اقتصاد سیاسی را در تحلیل کشورهای در حال توسعه لحاظ کرد. رو^۵ (۲۰۰۶) نیز با استفاده از نظریه بازی و در نظر داشتن رجحان‌های متفاوت دولت و جامعه، تعادل اقتصاد سیاسی را تحلیل کرده است. یوگر (۱۹۹۷) و کروسل^۶ و همکاران (۱۹۹۷) نیز توضیح می‌دهند که تعامل دولت-جامعه را باید بر اساس اقتصاد سیاسی مطالعه کرد.

بررسی تعامل دولت-جامعه بر مبنای تعادل اقتصاد سیاسی و در چارچوب نهادگرایی از جمله موضوعاتی است که ادبیات داخلی کمتر به آن توجه داشته است. با این حال مؤمنی و همکاران (۱۴۰۱)، حسینی و همکاران (۱۴۰۱)، نوربخش و نادری (۱۳۹۹)، جنادله (۱۳۹۶) و امیراحمدی^۷ (۱۹۹۶) با انجام پژوهش‌های نوآورانه در این زمینه به نتایج قابل توجهی دست یافته‌اند. مؤمنی و همکاران (۱۴۰۱) نشان داده‌اند نظریات مرسوم اقتصاد سیاسی سیر تحولات تاریخی ایران را نادیده گرفته‌اند. همچنین حسینی و همکاران (۱۴۰۱) با جمع‌آوری شواهد

¹ Fox, J.

² Bondarenko, O.

³ Qiaoan, R.

⁴ Zhang, L. & Lee, M.

⁵ Roe, T.

⁶ Krusell, P.

⁷ Amirahmadi, H.

تاریخی نشان داده‌اند که ایران دوره قاجار و پهلوی از یک عدم تناسب نهادی رنج برده است که همین مسئله عامل فروپاشی آن‌ها بوده است. نوربخش و نادری (۱۳۹۹) استدلال می‌کنند که بی‌ثباتی تعامل دولت-جامعه منجر به زوال جامعه و دولت خواهد شد. علی‌جنادله (۱۳۹۶) نشان داده است فراز و فرود حکومت‌ها در تاریخ ایران را باید بر اساس شکل‌گیری تعادل نهادی مبتنی بر موازنه قدرت فهم کرد. در نهایت امیراحمدی (۱۹۹۶) نشان می‌دهد که شکل‌گیری جامعه مدنی در گرو ایجاد توازن بین دولت و جامعه است.

علی‌رغم نتایج مفید پژوهش‌های داخلی، با جستجوهای به عمل آمده، پژوهش متمرکزی یافت نشد که تعادل اقتصاد سیاسی را مبتنی بر تعامل دولت-جامعه در چارچوب تناسب نهادی و با روش نظریه بازی برای تاریخ ایران معاصر سنجیده باشد. با این حال نتایج پژوهش‌های داخلی فوق به خوبی مواد تجربی مورد نیاز صورت نظری پژوهش حاضر را تأمین کرده‌اند. بنابراین پیشنهاد می‌شود برای یافتن شواهد بیشتر به آثار فوق مراجعه شود، زیرا به دلیل محدودیت‌های حجم مقاله امکان بررسی گسترده آنان در پژوهش حاضر وجود ندارد.

۴. روش پژوهش

نظریه بازی ابزار قدرتمندی برای طراحی تعاملات میان کنش‌گران است (Guerin, 2007). اگرچه گفته می‌شود که نظریه بازی مبتنی بر تعاملات استراتژیک است، با این حال مرز واضحی میان تعامل استراتژیک و غیراستراتژیک وجود ندارد (Wright & Leyton, 2020).

با بسط الگوی عجم‌اوغلو و رابینسون (۲۰۲۳) سعی می‌شود که حالات ممکن مختلف از تعامل میان دولت-جامعه برای ایران استخراج شود. این الگو مبتنی بر نظریه رقابت پویا مبتنی بر تعامل هم‌ستیزانه^۱ بر سر منابع است که توسط هیرشفلایر^۲ (۱۹۸۹) معرفی شده است که در آن امکان برنده یا بازنده قطعی یک طرف (در این جا یعنی دولت مستبد یا دولت ضعیف) و هم‌چنین امکان صلح دو طرف (در این جا یعنی دولت فراگیر یا دموکراسی) وجود دارد.

^۱ Conflict interaction

^۲ Hirshleifer, J.

زمان به صورت گسسته و طول دوره‌ها نیز به صورت $\Delta > 0$ نمایش داده می‌شود. در زمان t متغیرها از دوره قبل به ما رسیده‌اند به صورتی که در تعریف (۱) آمده است:

$$(x_{t-\Delta}, s_{t-\Delta}) \in [0,1] \quad (1)$$

که در آن x ظرفیت جامعه و s ظرفیت دولت است، در هر نقطه جامعه و دولت توسط یک بازیکن نمایش داده می‌شود. در هر زمان بازیکنان به طور همزمان سرمایه‌گذاری‌های خود را انتخاب می‌کنند $i_t^x \geq 0, i_t^s \geq 0$ که ظرفیت جاری آن‌ها طبق معادلات (۲) و (۳) تعیین می‌شود:

$$x_t = x_{t-\Delta} + i_t^x \Delta - \delta \Delta \quad (2)$$

$$s_t = s_{t-\Delta} + i_t^s \Delta - \delta \Delta \quad (3)$$

که در آن $\delta > 0$ استهلاک ظرفیت‌های هر دو بازیکن در مدت زمان محل بحث است. هزینه سرمایه‌گذاری جامعه در طول زمان Δ به صورت $\tilde{C}_x(i_t^x, x_{t-\Delta})$ نشان داده می‌شود، در جایی که:

$$\tilde{C}_x(i_t^x, x_{t-\Delta}) = \begin{cases} c_x(i_t^x) & \text{if } x_{t-\Delta} > \gamma_x \\ c_x(i_t^x) + (\gamma_x - x_{t-\Delta})i_t^x & \text{if } x_{t-\Delta} \leq \gamma_x \end{cases} \quad (4)$$

یک فرض اصلی الگو این است که افزایش ظرفیت دولتی و اجتماعی به صورت صرفه‌ناشی از مقیاس پویا است، یعنی هزینه ظرفیت‌سازی از یک آستانه معین کمتر خواهد شد. یا به عبارت دیگر، زمانی که هر یک از دولت و جامعه ظرفیت کافی داشته باشد، دستیابی به ظرفیت‌های بیشتر آسان‌تر می‌شود. عبارت $\gamma_x > 0$ ماهیت بازده فزاینده انباشت ظرفیت را نشان می‌دهد، این عبارت نشان دهنده این واقعیت است که شروع ظرفیت‌سازی از یک سطح پایین ظرفیت، هزینه بیشتری خواهد داشت. هزینه سرمایه‌گذاری برای فرادستان نیز مانند جامعه است. تولید از طریق تعامل جامعه و دولت از طریق رابطه (۵) بدست می‌آید:

$$f(x_t, s_t) \quad (5)$$

در زمان t اگر فرادستان و جامعه با یکدیگر رقابت کنند و یک طرف پیروز شود تمام درآمد اقتصاد را تصاحب کرده و طرف دیگر چیزی نصیبش نمی‌شود. احتمال‌های پیروز شدن تابعی از ظرفیت‌های نسبی است. طبق نابرابری (۶) فرادستان زمانی پیروز می‌شود که:

$$s_t \geq x_t + \sigma_t \quad (6)$$

در جایی که σ_t از توزیع H مستقل از تمام رویدادهای گذشته استخراج شده است. چگالی تابع توزیع H را با h نشان داده می‌شود. وجود عبارت تصادفی σ_t بیانگر این واقعیت است که عوامل تصادفی مختلف بر نتیجه هر تعارض و رقابت بین جامعه و دولت تأثیر می‌گذارند. این تصریح از تابع رقابت تصادفی نشان می‌دهد که احتمال برنده شدن فرادستان برابر با $H(s - x)$ و احتمال برنده شدن جامعه برابر است با $1 - H(s - x) = H(x - s)$. در هر زمان t جامعه با انتخاب x_t (یا معادل i_t^x) و با $x_{t-\Delta}$ داده‌شده، و فرادستان نیز با انتخاب s_t و با $s_{t-\Delta}$ داده‌شده رابطه (۷) و (۸) را حداکثر می‌سازد:

$$H(x_t - s_t) - \Delta \cdot C_x(x_t, x_{t-\Delta}) \quad (7)$$

$$H(s_t - x_t) - \Delta \cdot C_s(s_t, s_{t-\Delta}) \quad (8)$$

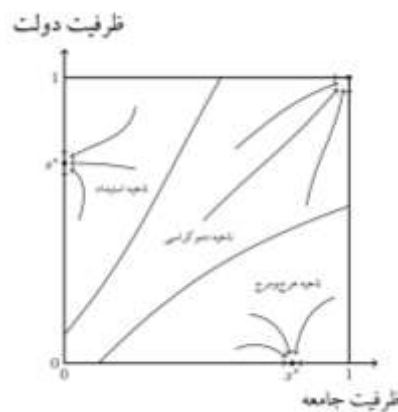
یک تعادل پویا (نش) با بازیکنان عمر کوتاه توسط دنباله‌ای از $\{x_{k\Delta}^*, s_{k\Delta}^*\}_{k=0}^{\infty}$ داده شده است به قسمی که با توجه به $x_{(k-1)\Delta}^*$ داده‌شده، $x_{k\Delta}^*$ بهترین واکنش به $s_{k\Delta}^*$ است، و همچنین با توجه به $s_{(k-1)\Delta}^*$ داده‌شده، $s_{k\Delta}^*$ بهترین واکنش به $x_{k\Delta}^*$ است.^۱ مطابق الگوی پایه‌ای بالا، سه تعادل نش مجانبی (محلی) با ثبات شکل می‌گیرد:

1. $x^* = s^* = 1$
2. $x^* = 0$ and $s^* \in (\gamma_s, 1)$.
3. $x^* \in (\gamma_x, 1)$ and $s^* = 0$.

^۱ تصمیمات سرمایه‌گذاری فرادستان و جامعه براساس شروط مرتبه اول تعیین می‌شود که اثبات آن نزد نویسندگان موجود است.

روابط بالا سه تعادل با ثبات (مجانبی) را نشان می‌دهد که می‌توان در شکل (۳) مشاهده کرد. وضعیت بالا حالات عدم تعادل یا تعادل بی‌ثبات را نشان نمی‌دهد، و از این رو ممکن است برای وضعیت ایران معاصر محدود کننده باشد. لذا با بسط مدل عجم‌اوغلو و رابینسون (۲۰۲۳) مسیرهای پیش‌رو تاریخ ایران را استخراج می‌کنیم.

شکل ۵. تعادل‌های با ثبات و پویایی‌های محلی آن



مأخذ: عجم‌اوغلو و همکاران (۲۰۲۳)

۵. مختصات ایران مبتنی بر عدم تناسب نهادی

حسینی و همکاران (۱۴۰۱) نشان داده‌اند که فروپاشی قاجار و پهلوی بر اساس عدم تناسب نهادی بوده است. در دوره قاجار انقلاب مشروطه به مثابه یک انقلاب حقوقی در تناسب با سایر نهادهای ایران قرار نداشت. عصر پهلوی نیز بی‌توجه در راستای مدرنیزاسیون ایران تلاش کرد که اصلاحات نهادی انجام دهد اما تقدیری جز فروپاشی در انتظار آنان نبود. انقلاب اسلامی نیز نوعی دگرگونی نهادی به شمار می‌رود. جمهوری اسلامی دو رکن اساسی دارد: ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی. نظریه ولایت فقیه برآمده از سنت اسلامی است. وجه دموکراتیک جمهوری اسلامی نیز در مردم‌سالاری دینی تجلی می‌یابد. ترکیب این دو رکن اساسی، زمانی دشوار می‌نماید که جنبه‌های برآمده از سنت اسلامی در تقابل با نظم

نهادی برآمده از سنت غربی (به عنوان مثال اصل تفکیک قوا) قرار می‌گیرد. تفکیک قوا در یک سنت تاریخی دیگری و طی یک مکانیسم سکولاریزاسیون صورت‌بندی شده است. تقابل این دو اصل که هر یک مبتنی بر یک بنیاد نهادی استوار شده‌اند، نوعی عدم تناسب نهادی ایجاد می‌کند که در تاریخ ایران معاصر مصداق ندارد و خاصه دوران جمهوری اسلامی است. به تعبیر سید حسین نصر^۱ (۲۰۰۳: vii) «اسلام هم دین، و هم تمدن است». دین اسلام، نهادسازی خاص خود را انجام می‌دهد. اگر این نهادسازی مبتنی بر بنیاد اسلامی، در رقابت و تقابل با نهادهای برآمده از یک بنیاد سکولار قرار گیرد، لاجرم نوعی عدم تناسب نهادی شکل می‌گیرد. تداوم عدم تناسب نهادی در نهایت منجر به فروپاشی خواهد شد. دولت-جامعه ایرانی برای رسیدن به پایداری و برقراری تناسب نهادی باید نزاع بین جمهوری اسلامی و دموکراسی سکولار را حل کند. حل این نزاع زمانی ممکن خواهد شد که یا جنبه‌های تمدن اسلامی غلبه یابد یا دموکراسی سکولار.

هانری کربن^۲ (۱۹۸۶) فیلسوف فرانسوی حتی قبل از وقوع انقلاب اسلامی معتقد بود که قدسی سازی نهادها منجر به یک سکولاریسم (حتی در سطح متافیزیکی و فلسفی) می‌شود. داریوش شایگان^۳ (۲۰۱۰) نیز معتقد است که دین اسلام در قرائت انقلابی زمانی که می‌خواهد علیه تمدن غرب بایستد، ناچاراً خود نیز غربی می‌شود. تلاش برای احیای معنویت خود منجر به سکولاریسم می‌شود. پارگو^۴ (۲۰۲۱) نیز معتقد است که انقلاب اسلامی صرفاً یک واکنش به پروژه مدرنیته سکولار بود. اسلامی‌سازی سهواً و ناخواسته به سکولاریزاسیون منجر شده است. با این وجود در آن سوی دیگر سید حسین نصر (۲۰۱۰) معتقد است که جمهوری اسلامی لزوماً سکولار نخواهد بود، بلکه می‌تواند هم دینی باشد و هم دموکراتیک، زیرا دموکراسی برای جوامع مختلف معانی مختلفی دارد. استدلال نصر این است که دموکراسی حتی بین فرانسه و انگلیس نیز معنی متفاوتی دارد.

^۱ Nasr, S. H.

^۲ Corbin, H.

^۳ Shayegan, D.

^۴ Pargoo, M.

صرفه ناشی از مقیاس یا بازده به مقیاس، استهلاک، و نرخ رجحان زمانی سه متغیر مهم در الگوی پایه‌ای عجم‌اوغلو و رایبسون (۲۰۲۳) هستند که البته به جز متغیر اول برای دو متغیر دیگر توجیه نظری ارائه نکرده‌اند، در این قسمت به صورت مستقل از پژوهش آنان، توجیه دو متغیر استهلاک و نرخ رجحان زمانی ارائه می‌گردد.

وجود صرفه ناشی از مقیاس به تعبیر عجم‌اوغلو و رایبسون (۲۰۲۳) یک فرض شهودی است. این فرض را از آن جا می‌توان شهودی دانست که وقتی فرد یک حداقلی از ظرفیت را تحصیل کند، به دست آوردن ظرفیت بیشتر آسان‌تر خواهد بود. متغیر نرخ استهلاک در چارچوب الگوی پژوهش حاضر اشاره به تخریب دستاوردهای گذشته توسط دولت یا جامعه دارد. در واقع دولت یا جامعه در تعامل با یکدیگر ممکن است به دستاوردهای قابل توجهی دست یابند. اما تضمینی وجود ندارد که این دستاوردها تخریب نشود یا از بین نرود. فوران^۱ (۱۹۹۴) و رهنما^۲ (۲۰۲۱) نشان داده‌اند که تعاملات دولت-جامعه در ایران واجد چنین مشخصه‌ای بوده است. نرخ رجحان زمانی در ادبیات متعارف علم اقتصاد اشاره به تصمیم‌گیری افراد بین انتخاب‌های امروز و فرداست. آسایش فردا در گرو رنج امروز است. اگر یک جامعه یا دولت رجحان زمانی بالایی داشته باشد یعنی امروز را به فردا ترجیح می‌دهد. این درحالی است که گوode^۳ (۲۰۱۹) نشان داده است رجحان زمانی بالا می‌تواند تداوم تمدن را با مشکل مواجه سازد. علاوه بر اهمیت بالا یا پایین بودن نرخ رجحان زمانی، نوسانات آن نیز مهم است. جامعه و دولت کوتاه‌مدت که به ترتیب مورد تأکید کاتوزیان و طباطبایی است اشاره به رجحان زمانی بالا جامعه و دولت در ایران معاصر دارد.

۶. یافته‌ها

^۱ Foran, J.

^۲ Rahnema, A.

^۳ Goode, O.

برای آن که بتوان پویایی‌های تعامل دولت و جامعه در تاریخ ایران معاصر را بررسی کرد، نیاز به معیارهایی برای تفکیک رفتار دولت و جامعه هستیم. همایون کاتوزیان و سید جواد طباطبایی دو متفکر ایرانی هستند که هر کدام تحلیلی از نسبت دولت-جامعه ارائه داده‌اند. کاتوزیان از جامعه کوتاه‌مدت و طباطبایی از دولت کوتاه‌مدت سخن گفته‌اند.

فارغ از این که دولت کوتاه‌مدت باشد یا جامعه، مشخصه کوتاه‌مدت بودن اشاره بر میزان نرخ رجحان زمانی دارد. برای دولت یا جامعه کوتاه‌مدت این رجحان بالاست و برای یک جامعه یا دولت بلندمدت پایین است. در کنار این دو روایت، نکته مهم دیگر به ویژگی تحول‌گرانه تاریخ ایران باز می‌گردد. تغییرات مداوم در مناسبات اجتماعی و سیاسی، آیا دستاوردهای دوره‌های پیشین را انباشت می‌کند یا به صورت مخرب آن‌ها را از بین برده و هر یک از جامعه و دولت مجدداً باید بر سر آن اهداف تلاش کنند. در این‌جا نیز دو حالت وجود دارد: حالت نخست این است که تحولات پایدار و استهلاک صفر است، و حالت بعدی این است که تحولات ناپایدار بوده و استهلاک وجود دارد، در نتیجه پس از هر دگرگونی و تغییری، تلاش‌های دولت و جامعه از بین می‌رود و در دوره پسادگرگونی باید از اول تلاش کرد.

کوتاه‌مدت بودن را یک بار به تفکیک دولت و جامعه می‌توان بحث کرد که در صرفه ناشی از مقیاس منعکس می‌شود، و بار دیگر فارغ از این تفکیک و مبتنی بر نرخ رجحان زمانی. ماندگاری تلاش‌های برای انباشت ظرفیت هر دو بازیکن را نیز می‌توان در حالت وجود یا عدم وجود استهلاک نشان داد. نوسانی بودن امیال دولت و جامعه را نیز می‌توان در میزان هزینه سرمایه‌گذاری بازتاب داد. مبتنی بر نکات گفته شده سناریوهای مختلفی را می‌توان در نظر گرفت.

تحولات و دگرگونی‌ها در تاریخ ایران نامتوازن بوده است. بنابراین برخلاف الگوی پایه صرفه‌ناشی از مقیاس برای جامعه و دولت در ایران یکسان نیست، برای اندازه‌گیری آن از دو سناریو متفاوت کاتوزیان و طباطبایی استفاده می‌کنیم. مطابق با جامعه کوتاه‌مدت، اصلاحات نهاد اجتماعی نیاز به اهتمام بیشتری دارد، بنابراین $\gamma_x > \gamma_s$ خواهد بود. در مقابل سید جواد طباطبایی معتقد است که حکومت‌ها در ایران مستعجل بوده و مدام تغییر می‌کنند، بنابراین تلاش بیشتری برای اصلاحات نهاد سیاسی مورد نیاز خواهد بود، لذا $\gamma_s > \gamma_x$ خواهد بود.

برای هر یک از دولت کوتاه‌مدت و جامعه کوتاه‌مدت در دو حالت وجود یا عدم وجود استهلاک، و همچنین نوسانی بودن امیال دولت و جامعه می‌توان سناریوهای متفاوتی نوشت. الگوی پایه حالتی که به صورت مستقیم بین لویاتان غایب و لویاتان مستبد گذار وجود داشته باشد را نشان نمی‌دهد. مدل باید به گونه‌ای تعدیل شود که گذار مستقیم از حالت استبداد به هرج و مرج و بالعکس را بتواند نشان دهد.^۱ به غیر از حالات تعادل با ثبات که در قسمت روش بیان شد، امکان‌های عدم تعادل و تعادل بی‌ثبات را می‌توان در حالات زیر اثبات کرد:

حالات عدم تعادل:

1. $x^* = s^* = 0$
2. $x^* = 0, s^* \in (0, \gamma_s)$ or $s^* = 0, x^* \in (0, \gamma_x)$
3. $x^* \in (\gamma_x, 1), s^* \in (\gamma_s, 1)$

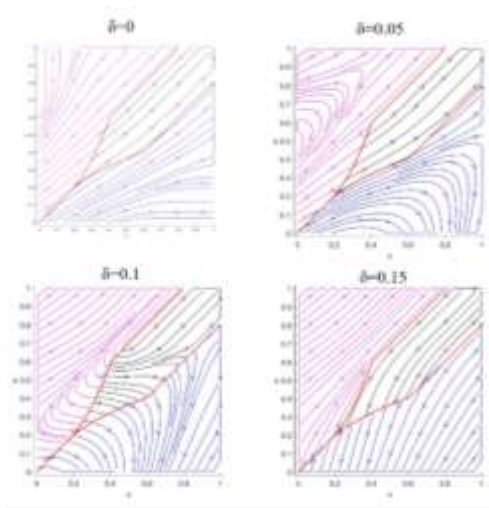
حالات تعادل بی‌ثبات:

1. $x^* \in (0, \gamma_x), s^* \in (0, \gamma_s)$
2. $x^* \in (\gamma_x, 1), s^* \in (0, \gamma_s)$ or $x^* \in (0, \gamma_x), s^* \in (\gamma_s, 1)$
3. $s^* = 1, x^* < 1$ or $x^* = 1, s^* < 1$.

سناریو اول حالتی است که جامعه کوتاه‌مدت ($\gamma_x = 0.7 > \gamma_s = 0.4$) با رجحان‌های باثبات ($\delta = 0, 0.05, 0.1, 0.15$) باشد. این سناریو را می‌توان در نمودار (۱) مشاهده کرد.

^۱ اثبات ریاضی این حالت نزد نویسندگان موجود است و به دلیل محدودیت در این جا ارائه نشده است.

نمودار ۱: سناریو اول: جامعه کوتاه‌مدت با رجحان‌های باثبات

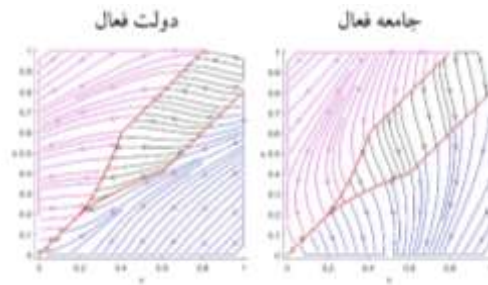


مأخذ: یافته‌های پژوهش

در این سناریو کاملاً مشخص است که در صورت فقدان استهلاک امکان‌های بیشتری به سمت توازن دولت-جامعه پیش‌روی ایرانیان قرار دارد. با افزایش استهلاک این امکان‌ها کاهش می‌یابد تا جایی که آخر الامر به وضعیت فروپاشی $(0, 0)$ منجر می‌شود.^۱ سناریو دوم بدین شکل است که جامعه کوتاه‌مدت $(\gamma_x = 0.7 > \gamma_s = 0.4)$ با رجحان‌های بی‌ثبات (با فرض $\delta = 0.1$) باشد. این حالت را می‌توان در نمودار ۲ مشاهده کرد.

^۱ اثبات ریاضی در نظریه بازی این که چگونه این وضعیت به عدم تعادل و فروپاشی منجر می‌شود نزد نویسندگان موجود است که در صورت نیاز ارائه می‌شود.

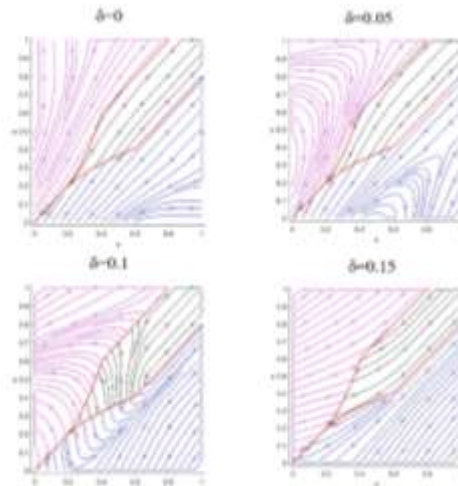
نمودار ۲: سناریو دوم: جامعه کوتاه مدت با رجحان های بی ثبات



مأخذ: یافته های پژوهش

تحولات تاریخ ایران معاصر نشان می دهد که جامعه و دولت در دوره های مختلف، رجحان های متفاوتی از خود نشان داده است که این تفاوت در رجحان ها در نوع و میزان مشارکت اجتماعی و تلاش برای تحقق اهداف شان خود را نشان می دهد. پویایی های بالا نشان می دهد که در حالت جامعه کوتاه مدت، با فرض استهلاک $\delta = 0.1$ ، اگر جامعه فعال باشد (دولت فعال نباشد) وضعیت غالب به سوی هرج و مرج (دولت ضعیف) خواهد بود، و در حالت عکس وضعیت غالب به سوی دولت مستبد تغییر خواهد کرد. سناریو سوم حالتی است که دولت کوتاه مدت ($\gamma_s = 0.7 < \gamma_x = 0.4$) با رجحان های با ثبات ($\delta = 0, 0.05, 0.1, 0.15$) باشد. این سناریو را می توان در نمودار (۳) مشاهده نمود.

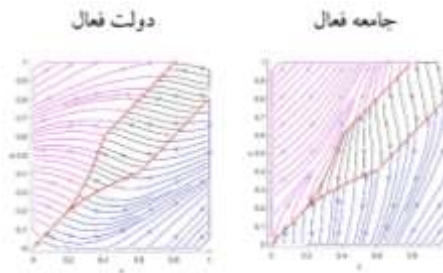
نمودار ۳: دولت کوتاه‌مدت با رجحان‌های با ثبات



مأخذ: یافته‌های پژوهش

نتایج این سناریو نیز مشابه سناریو اول است و نشان‌دهنده اثرگذار بودن استهلاک در امکان‌های پیش‌رو است. با این تفاوت که امکان‌ها بیشتر به سوی لویاتان مستبد خواهد بود، برخلاف سناریو نخست که امکان‌های یک جامعه کوتاه‌مدت بیشتر به سوی آنارشیسم بود. در حالتی که دولت کوتاه‌مدت ($\gamma_s = 0.7 < \gamma_x = 0.4$) با رجحان‌های بی‌ثبات (با فرض $\delta = 0.1$) باشد:

نمودار ۴: سناریو چهارم: دولت کوتاه‌مدت با رجحان‌های بی‌ثبات



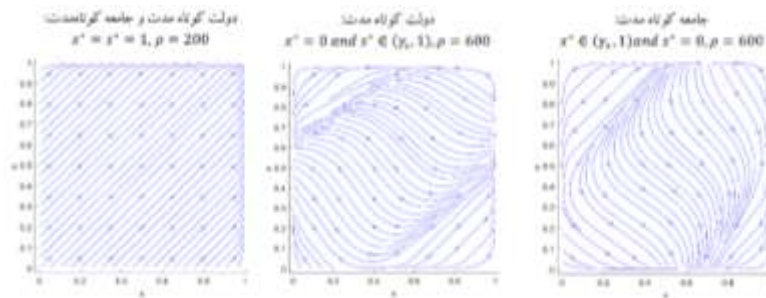
مأخذ: یافته‌های پژوهش

در این سناریو نیز مانند سناریو دوم مشخص است که تلاش و اهتمام جامعه و دولت باید موازی و در یک نسبت معنادار با یکدیگر باشد. اگر یکی از این دو منفعل باشد، وضعیت به استبداد یا آنارشسیسم محض می‌انجامد.

برای بحث از نرخ رجحان زمانی باید طول عمر دولت و جامعه را بلندمدت و آن‌ها را جلونگر در نظر بگیریم. به مانند حالت قبل فرض می‌شود که مدل نسل غیرهمپوشان است، اما هر نسل دارای یک عمر با توزیع نمایی پواسون با پارامتر $1 - \beta$ است در جایی که $\beta = e^{-\rho \Delta}$. نرخ رجحان زمانی به صورت $\rho > 0$ وجود خواهد داشت به قسمی که به ازای تمام $\rho > \bar{\rho}$ ، سه تعادل باثبات مجانبی که در بالا ذکر شد، وجود خواهد داشت. همچنین به ازای تمام $\rho < \bar{\rho}$ ، تنها تعادل باثبات منحصر به فرد عام $x^* = s^* = 1$ خواهد بود.

فرض می‌شود که $\bar{\rho} = 100$ باشد. اکنون دو حالت مختلف را برای ایران در نظر می‌گیریم: حالت نخست جامعه کوتاه‌مدت و فعال یعنی $\delta = 0.1, \gamma_s = 0.4, \gamma_x = 0.8$. منظور از فعال بودن نیز این است که هزینه سرمایه‌گذاری قابل توجهی نسبت به دولت برای انباشت ظرفیت خود انجام می‌دهد. حالت دوم دولت کوتاه‌مدت و فعال یعنی $\gamma_s = 0.8, \gamma_x = 0.4, \delta = 0.1$. اکنون در دو وضعیت $\bar{\rho} = 100 > \rho = 200$ و $\rho = 600 > \bar{\rho} = 100$ این دو حالت بررسی می‌شود.

نمودار ۵: نقش رجحان زمانی در تعادل‌های بلندمدت اقتصاد سیاسی ایران



مأخذ: یافته‌های پژوهش

نمودار (۵) به خوبی اهمیت رجحان زمانی و تقدم علی آن در تعیین وضعیت لویاتان در ایران را نشان می‌دهد. حتی با وجود استهلاک و کوتاه‌مدت بودن جامعه و دولت، اگر رجحان زمانی در مقادیر مناسب قرار داشته باشد، می‌توان به وضعیت تعادل باثبات (دولت فراگیر و دموکراتیک) دست یافت. در غیر این صورت بسته به کوتاه‌مدت بودن جامعه یا دولت وضعیت استبداد یا آنارشیزم محض مورد انتظار خواهد بود.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

بررسی تعامل دولت-جامعه و (عدم) تعادل اقتصاد سیاسی در چارچوب تناسب نهادی به خوبی بیان‌گر این است که به تعبیر عجم‌اوغلو و رابینسون (۲۰۲۲: ۳۲۴)، «هیچ نقطه فرجامین یکتایی وجود ندارد که لاجرم تمام جوامع به سوی آن حرکت کنند» زیرا هر جامعه‌ای بر مبنای تناسب نهادی خود باید ارزیابی شود و امکان‌های پیش‌رو خود را شناسایی کند. طبق یافته‌های پژوهش توجه به استهلاک برای حفظ دستاوردهای تاریخی بسیار مهم است. فارغ از آن که دولت یا جامعه کوتاه‌مدت باشد، استهلاک امکان‌های ورود به دالان باریک را بسیار محدود می‌سازد. عدم وجود تلاش موازی دولت و جامعه (امیال یا رجحان بی‌ثبات و نوسانی)

نیز منجر به استبداد یا هرج و مرج محض می‌شود. صرفه‌ناشی از مقیاس نیز برای حفظ تعادل و تداوم پویای آن ضروری است.

علی‌رغم اهمیت استهلاک و صرفه‌به‌مقیاس، رجحان زمانی مهم‌ترین عامل در تعیین نوع تعادل اقتصاد سیاسی ایران است. این نرخ رجحان زمانی است که عامل تعیین‌کننده برای رفتن به سمت تعادل پایدار جامعه-دولت در ایران است. علاوه بر این نرخ رجحان زمانی وضعیت تعادلی دولت مستبد یا دولت ضعیف را تعیین می‌کند (البته قرار گرفتن در هر یک از این دو تعادل به وضعیت صرفه‌به‌مقیاس دولت و جامعه بستگی دارد). بنابراین اصلی‌ترین تهدید پیش روی جامعه و دولت ایران، «کوتاه‌مدت بودن» است که خود را در بالا بودن رجحان زمانی متجلی می‌سازد.

توصیه سیاستی پژوهش حاضر این است که توجه به رجحان زمانی می‌تواند مسیر را برای تعادل پایدارتر و باثبات‌تر در چشم‌انداز اقتصاد سیاسی ایران هموار کند. همچنین با توجه به سه عنصر یاد شده، مداخلات سیاستی می‌تواند ناظر به استراتژی‌هایی باشد که تمرکز بر حفظ دستاوردهای تاریخی، بهینه‌سازی صرفه‌ناشی از مقیاس، و ارتقای چشم‌اندازهای بلندمدت در فرایندهای تصمیم‌گیری باشد، تا بدین ترتیب ایران به سوی آینده‌ای باثبات‌تر و مرفه‌تر هدایت شود. در نتیجه هم جامعه و هم دولت در ایران باید مبتنی بر خودآگاهی تاریخی نوعی عقلانیت بلندمدت را برای خود ترسیم کنند، تا بتوانند به صورت هماهنگ و متوازن با یکدیگر ارتقاء یابند. پژوهش حاضر بین ادبیات اقتصاد نهادی، رفتاری و سیاسی پیوندی ایجاد کرده است. برای پژوهش‌های پیشنهادی آتی می‌توان به تفصیل به ارتباط اقتصاد نهادی و رفتاری در قالب تناسب نهادی طولی و عرضی پرداخت.

ORCID

Alireza Raanaei  <https://orcid.org/0009-0008-2187-6550>

Rouhollah Shahnazi  <https://orcid.org/0000-0003-1219-7384>

Seyyed Aqil Hoseiny  <https://orcid.org/0000-0001-8666-3208>

منابع

- جنادله، علی. (۱۳۹۶). روابط نهادی دولت و جامعه در ایران پیشانوسازی (نقد نظریه شکاف تاریخی دولت و ملت در ایران و ارائه یک دیدگاه بدیل). *فصلنامه علوم اجتماعی*، (۷۶) ۲۷، ۲۷-۷۴. <https://doi:10.22054/qjss.2017.7601>
- حسینی، سید عقیل، رعنائی، علیرضا و معرفی محمدی، عبدالحمید. (۱۴۰۱). تحلیل نقش عدم تناسب نهادی و ناکارآمدی نظام حکمرانی در توسعه نیافتگی ایران قبل از انقلاب. *بررسی مسائل اقتصاد ایران*، ۹ (۲)، ۳-۲۷. <https://doi:10.30465/ce.2023.34015.1580>
- مومنی، فرشاد، میرزایی، حجت الله و جعفری شهرستانی، علی. (۱۴۰۱). ارزیابی نظریات متفکرین معاصر در رابطه با علل توسعه نیافتگی ایران با تأکید بر حقوق مالکیت در چابوب رهیافت های اقتصاد سیاسی. *پژوهش های اقتصادی ایران*. <https://doi:10.22054/ijer.2022.67001.1084>
- نوربخش، یونس و نادری، حمید. (۱۳۹۹). تحلیل روابط دولت و جامعه و نقش آن در شکل گیری مسائل اجتماعی و وضعیت آنومیک در جامعه. *مطالعات جامعه شناختی (نامه علوم اجتماعی سابق)*، (۱) ۲۷، ۱۹۹-۲۲۲. <https://doi:10.22059/jsr.2020.78752>
- طباطبایی، سید جواد. (۱۳۹۵). *تأملی درباره ی ایران*، جلد نخست، *دیاچه ای بر نظریه ی انحطاط ایران؛ با ملاحظات مقدماتی در مفهوم ایران*. تهران: انتشارات مینوی خرد.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. (۱۹۸۱). *اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی (۱۴۰۲). تهران: نشر مرکز.

- Acemoglu, D. (2010). Theory, general equilibrium, and political economy in development economics. *Journal of Economic Perspectives*, 24(3), 17–32.
- Acemoglu, D., & Robinson, J. (2022). Non-Modernization: Power–Culture Trajectories and the Dynamics of Political Institutions. *Annual Review of Political Science*, 25(1), 323–339.
<https://doi.org/10.1146/annurev-polisci-051120-103913>
- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2017). *The emergence of weak, despotic and inclusive states*. National Bureau of Economic Research.
<https://www.nber.org/papers/w23657>
- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2019). *The Narrow Corridor to Liberty: The Red Queen and the Struggle of State against Society*. Penguin, New York.
- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2021). *Culture, institutions and social equilibria: A framework*. National Bureau of Economic Research.
<https://www.nber.org/papers/w28832>
- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2023). Weak, Despotic, or Inclusive? How State Type Emerges from State versus Civil Society Competition. *American Political Science Review*, 117(2), 407–420.
- Amirahmadi, H. (1996). Emerging Civil Society in Iran. *SAIS Review (1989-2003)*, 16(2), 87–107.
- Aoki, M. (2011). Institutions as cognitive media between strategic interactions and individual beliefs. *Journal of Economic Behavior & Organization*, 79(1–2), 20–34.
- Bondarenko, O., Kozarezenko, L., Chunikhina, T., & Solomka, O. (2021). Social Interaction of the State and Society as a Reference Point of Public Marketing. *Studies of Applied Economics*, 39(6), Article 6.
<https://doi.org/10.25115/eea.v39i6.5121>
- Bourdieu, P., & Wacquant, L. J. (1992). *An invitation to reflexive sociology*. University of Chicago press.
- Coleman, J. S. (1994). *Foundations of social theory*. Harvard university press.
- Commons, J. R. (1934). *Institutional Economics—Its Place in Political Economy*, New York: Macmillan.
- Corbin, H. (1986). Philosophie iranienne et philosophie comparée. *Revue Philosophique de La France Et de l*, 176(1).
<https://philpapers.org/rec/CORPIE-2>
- Dai, S. (2015). *Networks of Institutions: Institutional emergence, social structure and national systems of policies* (Vol. 1). Routledge.
- Foran, J. (Ed.). (1994). *A century of revolution: social movements in Iran* (Vol. 2). U of Minnesota Press.

- Fox, J., Sullivan Robinson, R., & Hossain, N. (2023). Pathways towards power shifts: State-society synergy. *World Development*, 172, 106346. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2023.106346>
- Gates, S., Hegre, H., Jones, M. P., & Strand, H. (2006). Institutional Inconsistency and Political Instability: Polity Duration, 1800–2000. *American Journal of Political Science*, 50(4), 893–908. <https://doi.org/10.1111/j.1540-5907.2006.00222.x>
- Gaus, G. F., & Kukathas, C. (Eds.). (2004). *Handbook of political theory*. Sage.
- Gheissari, A., & Nasr, S. V. R. (2009). *Democracy in Iran: History and the quest for liberty*. Oxford University Press.
- Goode, O. (2019). *A Matter of Time: How Time Preferences Make or Break Civilization*. Independently published.
- Greif, A., & Kingston, C. (2011). Institutions: Rules or Equilibria? In N. Schofield & G. Caballero (Eds.), *Political Economy of Institutions, Democracy and Voting* (pp. 13–43). Springer Berlin Heidelberg. https://doi.org/10.1007/978-3-642-19519-8_2
- Guerin, F. (2007). Applying game theory mechanisms in open agent systems with complete information. *Autonomous Agents and Multi-Agent Systems*, 15(2), 109–146. <https://doi.org/10.1007/s10458-006-9005-2>
- Hamilton, W. H. (1932). Institution. *Encyclopedia of the Social Sciences*, 8, 84–89.
- Hayden, F. G. (1982). Social fabric matrix: From perspective to analytical tool. *Journal of Economic Issues*, 16(3), 637–662.
- Hayek, F. A. (2012). *The sensory order: An inquiry into the foundations of theoretical psychology*. University of Chicago Press.
- Hegel, G. W. F., & Sibree, J. (2004). *The philosophy of history*. Courier Corporation.
- Hindriks, F., & Guala, F. (2015). Institutions, rules, and equilibria: A unified theory. *Journal of Institutional Economics*, 11(3), 459–480.
- Hirshleifer, J. (1989). Conflict and rent-seeking success functions: Ratio vs. difference models of relative success. *Public Choice*, 63(2), 101–112. <https://doi.org/10.1007/BF00153394>
- Hobbes, T. (1996). *Leviathan*. Oxford World's Classic. Oxford Press.
- Hodgson, G. M. (1988). *Economics and Institutions: A Manifesto for a Modern Institutional Economics*. University of Pennsylvania Press. <https://doi.org/10.9783/9781512816952>
- Hodgson, G. M. (1998). The approach of institutional economics. *Journal of Economic Literature*, 36(1), 166–192.
- Hodgson, G. M. (2015). On defining institutions: Rules versus equilibria. *Journal of Institutional Economics*, 11(3), 497–505.

- Hoseiny, S. A., Raanaei, A., moarefi mohammadi, A. (2022). Analysis of the Role of Institutional Inconsistency and inefficiency of the governance system in the Underdevelopment of Iran Before the Revolution of 1979. *Journal of Iranian Economic Issues*, 9(2), 3-27. [In Persian]. <https://doi:10.30465/ce.2023.34015.1580>
- Janadleh, A. (2017). Institutional Relations between State and Society in Pre-Modernized Iran (Criticizing the Theory of Historical Gap Between the State and the Nation in Iran and Providing an Alternative View). *Quarterly Journal of Social sciences*, 76(27), 27-74 [In Persian]. <https://doi:10.22054/qjss.2017.7601>
- Kasper, W., & Streit, M. E. (1999). Institutional economics. *Books*.
- Katouzian, H. (1981). *The Political Economy of Modern Iran*, London and New York: Macmillan and New York University Press.
- Kirdina, S. (2014). Institutional Matrices and the Development of Russia, or Introduction to X&Y Theory. *Forthcoming in the Journal for Institutional Studies*, 6(4).
- Krusell, P., Quadriani, V., & Ríos-Rull, J.-V. (1997). Politico-economic equilibrium and economic growth. *Journal of Economic Dynamics and Control*, 21(1), 243–272.
- Lee, E. W. Y. (1999). Governing Post-Colonial Hong Kong: Institutional Incongruity, Governance Crisis, and Authoritarianism. *Asian Survey*, 39(6), 940–959. <https://doi.org/10.2307/3021147>
- Lindenberg, S. (1998). The cognitive turn in institutional analysis: Beyond NIE and NIS? *Journal of Institutional and Theoretical Economics (JITE)/Zeitschrift Für Die Gesamte Staatswissenschaft*, 154(4), 716–727.
- Machiavelli, N (1961) [1532]. *The Prince*. New York: Penguin
- Moumeni, F., Mirzaei, H., Jafari, A. (2021). Evaluating the Thoughts of Contemporaneous Intellectuals Concerning the Causes of Underdevelopment in Iran with an Emphasis on Property Right According to Political Economy Approach. *Iranian Journal of Economic Research*, <https://doi.org/10.22054/ijer.2022.67001.1084>. [In Persian]. <https://doi:10.22054/ijer.2022.67001.1084>
- Nasr, S. H. (2003). *Islam: Religion, history, and civilization*.
- Nasr, S. H. (2010). *In search of the sacred: A conversation with Seyyed Hossein Nasr on his life and thought*. Bloomsbury Publishing USA.
- North, D. C. (2010). *Understanding the process of economic change*. Princeton university press.
- Nourbakhsh, Y., & naderi, H. (2020). Analysis of changes in the types of State-Society relations in the formation of social issues and the occurrence of anomic status. *Sociological Review*, 27(1), 199-222. [in persian]. <https://doi:10.22059/jsr.2020.78752>

- Pargoo, M. (2021). *Secularization of Islam in Post-Revolutionary Iran*. Routledge.
- Petracca, E., & Gallagher, S. (2020). Economic cognitive institutions. *Journal of Institutional Economics*, 16(6), 747–765. <https://doi.org/10.1017/S1744137420000144>
- Qiaoan, R. (2020). State–society relations under a new model of control in China: Graduated control 2.0. *China Information*, 34(1), 24–44. <https://doi.org/10.1177/0920203X19897740>
- Rahnema, A. (2021). *The Rise of Modern Despotism in Iran: The Shah, the Opposition, and the US, 1953–1968*. Simon and Schuster.
- Roe, T. (2006). *A Primer On Political Economy In Static General Equilibrium*. <https://ageconsearch.umn.edu/record/280361/>
- Rosenbaum, E. (2021). Mental models and institutional inertia. *Journal of Institutional Economics*, 1–18. <https://doi.org/10.1017/S174413742100059X>
- Searle, J. R. (1983). *Intentionality: An essay in the philosophy of mind*. Cambridge university press.
- Searle, J. R. (2005). What is an institution? *Journal of Institutional Economics*, 1(1), 1–22.
- Shayegan, D. (2010). *Qu'est-ce qu'une révolution religieuse?* Albin Michel.
- Tabatabai, S. J. (2013). *On Iran 1: An Introduction to the Theory of Decline of Iran*. Tehran: Mino Kherad. [In Persian]
- Ugur, M. (1997). State-society interaction and European integration: A political economy approach to the dynamics and policy-making of the European Union. *Review of International Studies*, 23(4), 469–500. <https://doi.org/10.1017/S0260210597004695>
- Veblen, T. (1899). *The Theory of the Leisure Class*. sl: Oxford University Press.
- Wenzel, N. G. (2010). An institutional solution for a cognitive problem: Hayek's sensory order as foundation for Hayek's institutional order. In *The Social Science of Hayek's 'The Sensory Order.'* Emerald Group Publishing Limited.
- Wright, J. R., & Leyton-Brown, K. (2020). A Formal Separation Between Strategic and Nonstrategic Behavior. *Proceedings of the 21st ACM Conference on Economics and Computation*, 535–536. <https://doi.org/10.1145/3391403.3399525>
- Zhang, N., & Lee, M. M. (2020). Literacy and State–Society Interactions in Nineteenth-Century France. *American Journal of Political Science*, 64(4), 1001–1016. <https://doi.org/10.1111/ajps.12524>

Institutional Congruity and Political Economy's Equilibrium of Contemporary Iran: Game Theory

Approach

Alireza Raanaei

Department of Economics, Shiraz
University

Rouhollah Shahnazi

Department of Economics, Shiraz
University

Seyyed Aqil Hoseiny*

Department of Economics, Yasouj
University

Abstract

The history of modern Iran is full of movements and revolutions. The primary goal of these events has been to achieve a proper balance between the government and society. Although the efforts of Iranians in their modern history have not been fruitless, they have yet to reach the ideal balance between the government and society. The present research, through a brief narration of modern history, examines the pathways of progress for the Iranian government and society. To this end, an institutional analysis framework is expanded, and by employing the idea of institutional congruity, a new analytical framework is constructed to analyze the interaction between society and government in Iran. Subsequently, using game theory within this framework, various scenarios of this interaction are examined. The research findings indicate that depreciation, economies of scale, and the instability of preferences are important factors in the dynamics related to the interaction between government and society. Nevertheless, the rate of time preference is the more determining factor, to an extent that determines three possible equilibriums: democracy, despotic Leviathan, and absent Leviathan.

Introduction

According to Hegel, Iranians have been the earliest historical people, to have the first state, and their continuous history begins with their empire (Hegel, 2004: 191). However, this continuous history tells the story of the dialectic between government and society in Iran. The dynamics of the government-society interaction culminate in a final state that can be a stable or unstable

* Corresponding Author: aqil.hoseiny@yu.ac.ir.

How to Cite: xxxxxxxx

equilibrium, or fundamentally a disequilibrium. Are there possibilities for a balanced relationship between the Iranian government and society, considering their unique nature, so that both the society meets its demands and the government can provide ideal governance? How can the successive transformations and instability in the interaction between government and society in contemporary Iran be conceptualized? Why did the Constitutional Revolution lead to Reza Khan's dictatorship and the secularization of Pahlavi II lead to the Islamic Revolution? How can we interpret this history of highs and lows and turbulence?

The current research aims to provide an explanation of the contemporary government-society interaction in Iran using the institutional congruity framework and the game theory. This explanation is intended to represent various possible balances for the contemporary political economy of Iran. In other words, the research aims to elucidate the possible balance of the political economy in Iran based on the interaction between government and society.

Methods and Material

In the institutional balance between the state and society, a dynamic interplay is unfolding. Expanding upon the model proposed by Acemoglu and Robinson (2023), an attempt is made to extract various possible scenarios of state-society interactions for Iran. Time is displayed as discrete and the length of periods is also displayed as $\Delta > 0$. At time t , the variables from the previous period have reached us, that is:

$$(x_{t-\Delta}, s_{t-\Delta}) \in [0,1]$$

where x is the capacity of the society and s is the state's capacity, at each point the society and the state are represented by a player. At any time, players simultaneously choose their investments $i_t^x \geq 0, i_t^s \geq 0$, which determines their current capacity according to the following equations:

$$x_t = x_{t-\Delta} + i_t^x \Delta - \delta \Delta \quad (1)$$

$$s_t = s_{t-\Delta} + i_t^s \Delta - \delta \Delta \quad (2)$$

For both the short-term state and the short-term society, different scenarios can be formulated regarding the presence or absence of depreciation and the oscillating nature of the inclinations of the state and society. Suppose the cost function for two players is as follows:

$$C_x(x_t, x_{t-\Delta}) = c \left(\frac{x_t - x_{t-\Delta}}{\Delta} + \delta \right) + [\max\{\gamma - x_{t-\Delta}, 0\} - \max\{\gamma - s_{t-\Delta}, 0\}] \left(\frac{x_t - x_{t-\Delta}}{\Delta} + \delta \right)$$

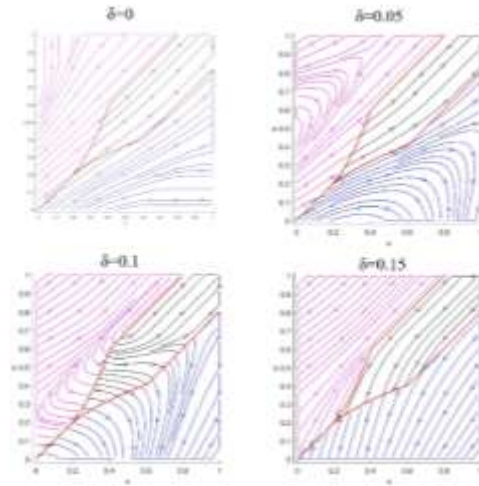
And

$$C_s(s_t, s_{t-\Delta}) = c \left(\frac{s_t - s_{t-\Delta}}{\Delta} + \delta \right) + [\max\{\gamma - s_{t-\Delta}, 0\} - \max\{\gamma - x_{t-\Delta}, 0\}] \left(\frac{s_t - s_{t-\Delta}}{\Delta} + \delta \right)$$

Results and Discussion

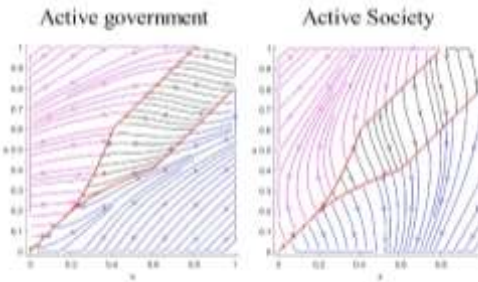
The results indicate that starting with low capacities for both state and society is conducive to a trajectory where a society commencing with a weak state might directly evolve into a society heading towards either a despotic Leviathan or an absent Leviathan. This state can be observed in the dynamics depicted in the following phase diagram:

Figure 1: First Scenario: Short-term society



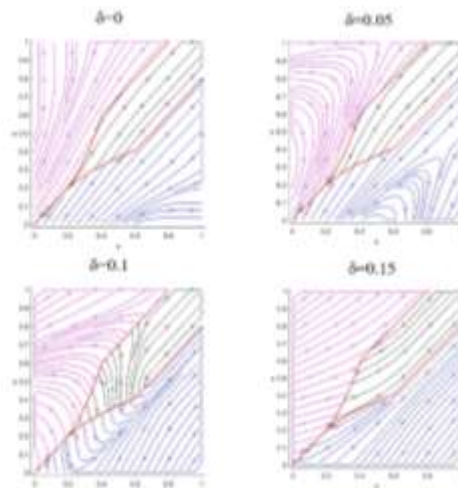
In this scenario, it is quite evident that in the absence of depreciation, greater potential lies within the narrow corridor of progression for Iranians. However, with an increase in depreciation, this potential diminishes to the extent that it eventually leads to a state of collapse (0, 0).

Figure 2: Second Scenario: Short-term society with unstable preferences



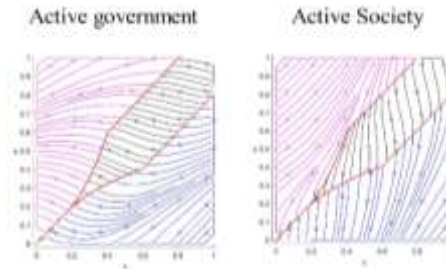
The transformations in modern Iranian history depict varying inclinations of both society and the government across different periods, reflecting these differences in their type and degree of societal participation and efforts to achieve their respective goals. The high dynamics demonstrate that in a short-term society, assuming a depreciation rate of 0.1, if the society is active (while the state is not), the predominant state tends towards anarchy. Conversely, in the reverse scenario, the predominant state shifts towards a despotic Leviathan.

Figure 3: third scenario: short term state



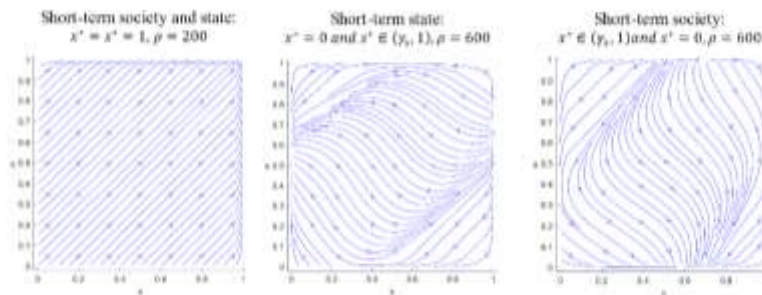
The results of this scenario are similar to the first scenario, indicating the impactful nature of depreciation on future possibilities. However, in contrast, the possibilities lean more towards a despotic Leviathan, unlike the first scenario where the possibilities for a short-term society tended more towards anarchy.

Figure 4: short-term state with unstable preferences



In this scenario, similar to the second scenario, it's evident that the efforts and engagement of both society and the state must be parallel and significantly proportional to each other. If either one of these entities remains passive, the situation tends towards pure despotism or anarchy.

For discussing the rate of time preferences, the long-term and forward-looking of both the state and society must be taken into account. The first state of short-term and active society is $\gamma_x = 0.8, \gamma_s = 0.4, \delta = 0.1$. Being active also means that it spends a significant investment on the state to accumulate its capacity. The second state of the short-term and active state means $\gamma_s = 0.8, \gamma_x = 0.4, \delta = 0.1$. Now, these two situations are investigated in two situations: $\rho = 200 > \bar{\rho} = 100$ and $\rho = 600 > \bar{\rho} = 100$.



The above phase diagram effectively illustrates the significance of time preferences and its causal precedence in determining the Leviathan's state in Iran. Even with depreciation and the short-term nature of both society and state, if time preferences are appropriately aligned, achieving a stable equilibrium state (narrow corridor) is feasible. Otherwise, depending on the short-term nature of either society or state, the expected state will veer towards despotism or pure anarchy.

Conclusion

In Iran, both society and state must delineate a long-term rationality based on historical self-awareness to advance in concert with each other. The primary threats faced by Iranian society and state lie in their short-termism, evident in their time preferences. Whether it's society or state being short-term in focus, what became apparent was that depreciation severely restricts the possibilities of entering the narrow corridor. The lack of concerted efforts by both the state and society (whether in a short-term society or a short-term state) leads to pure despotism or anarchy. Despite the situation of depreciation, economies of scale, and the instability of preferences, it's the rate of time preferences that is the determining factor for entering the narrow corridor. Furthermore, this rate of time preferences determines the equilibrium state of either a despotic or an absent Leviathan, which, however, relies on the economies of scale of both state and society.

Keywords: Institutional Congruity, Institutional Balance, Political Economy, State-society interaction, Social Time Preference.

JEL Classification: B15, C7, P00.